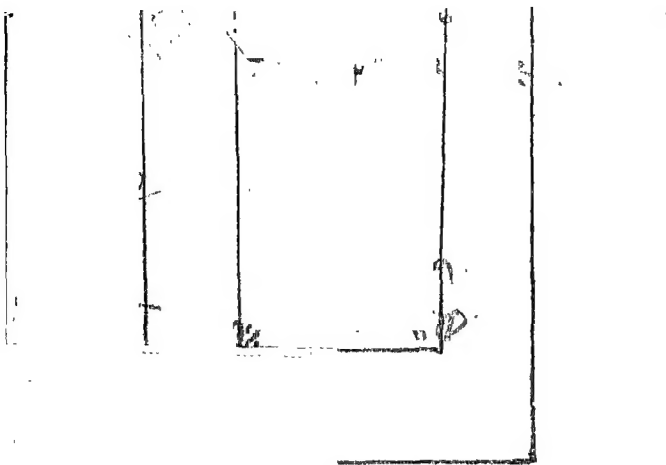


وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

این ساله محتوی کتب فوائد شریفه و مشتمل بر فرائد نفیسه مسمی تجصه
 المشتاق فی بیان الشکاح والصداق تالیف
 سلطان المقسیرین خاتم الحشیدین مهر پرده ایت
 بدر سماء ولایت مقبول باریگاه لم یزلی مولانا میر
 محمد حسن علی تقی الله یغفر الله له ووالدیه
 سائر السالین حسنات و
 برکات و مظیع جلالت
 متحلی بزبور
 مرید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أحل النكاح وحرم السفاح وخلق الإنسان من نطفة أمشاج
ثم جعله يميها بصيرا وخلق من نفس واحدة وجعل منها أزواجا ومثابرة
رجالا كثيرا ونساء وقدرة تقدير أو الصلوة على من أرسل إلى الخلق
كافة وبعث هاديا إلى الناس نبيرا ونذيرا إلى الله وأخيرا إلى الله
الشرار والطغیان تطهيرا **بسم الله الرحمن الرحيم** سيكوي بنده سيكين جمال الدين محمد
عرف حسن الهاشمي حفي عنه كه بعضی دوستان اسخ الاعتقاد وخلصان اثن الواد
درخواست فرمودند که طریقه نکاح خواندن کیمیت مضر نبیند اسب ان شدت لعل بدل دارد از
دخفه و رقی تحریر نماید لهذا این رساله بوجوه را باین خاطر دوستان صادق و محبت مجاب
موافق در مسلك تحریر کیمیت تا حکم خدا و رسول اگر بریان است سینه نکاح باشد تحقیق نموده وقت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي أحل النكاح وحرم السفاح وخلق الإنسان من نطفة أمشاج
ثم جعله يميها بصيرا وخلق من نفس واحدة وجعل منها أزواجا ومثابرة
رجالا كثيرا ونساء وقدرة تقدير أو الصلوة على من أرسل إلى الخلق
كافة وبعث هاديا إلى الناس نبيرا ونذيرا إلى الله وأخيرا إلى الله
الشرار والطغیان تطهيرا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي أحل النكاح وحرم السفاح وخلق الإنسان من نطفة أمشاج
ثم جعله يميها بصيرا وخلق من نفس واحدة وجعل منها أزواجا ومثابرة
رجالا كثيرا ونساء وقدرة تقدير أو الصلوة على من أرسل إلى الخلق
كافة وبعث هاديا إلى الناس نبيرا ونذيرا إلى الله وأخيرا إلى الله
الشرار والطغیان تطهيرا

حاجت مطالب رساله اسطوره را دستوالعمل خود نمایند و در اتباع طریقه حسنه اتمام نام
و احتیاط بسیار در عقد فرموده معنوت و قوت یمن رساله العمل آرند و هر قدر که ضرورت بدان افتد
درین بنوعی مقرر میشود و این رساله را بر یک مقدمه و مقصد یک خاتمه ترتیب دادیم و بتجلیس
فی بیان الخراج و الصدقات موسوم ساختیم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلنا فی کلک
مستقله در بنیادهای فایده نیکو است که شخصی سپرد و از بعد شریف حضرت امیرالمؤمنین
فایز حق اعظم آثار و ده بهر حق عرض رسانید که این فرزندم حق پیری گرفته است و است ادا
نمی کند لهذا تنبیه و سیاست او ضرورت است امیرالمؤمنین عمر رضا پسرش را تنبیه کرده فرمود که
حق استحقاق والدین بر او لازم فرض کرده و امید است تفریق بدین بنی گزاری و عوض سایه الهیه
آری حق الدین بر او لازم است اما حق اولاد هم بر نه الدین چیزی نیست فرمود آری و عرض
کرد که کدام حق است امیرالمؤمنین فرمود که چهار حق است یکی آنکه مادر او که حرمه باشد باو عقد نکاح
دوم آنکه بعد از ولادت نام فرزند که مستحبین باشند بدارد سوم آنکه تعلیم علم بگوید چهارم آنکه چون
بلوغ برسد بجز از اعیان قوم مزوج کند یا عرض کرد یا امیرالمؤمنین پدرم یکی ازین حقوق مذکور
ادانسان ساخته است باز چگونه حقوق خود را از منزه استیفا می کند زیرا که مادر هم را بیکه خدم
خریده نام من جعل نهاده تا حال آنکه از کتاب ستمین یادند نموده تا منو بفرزنی عقد نکاح
امیرالمؤمنین شایده این حال بدین فرس و خبر فرمود و گفت که تو عجب بی انصافی که حقوق خود را از
میتوانی و چیز دیگر از حقوق او بر نه نیست آنرا کیسه فراموش ساخته اولاً حقوق او ادا نمائ
بعد از آن حقوق خود را زوی بخواه خلاصه کلام آنست که فرزند و تعلیم و غیره از حقوق

شوق
نایاب زدن
و جوان ۱۲
ص

۴
او بر نزد والد است چنانکه در حدیث آمده است که چون فرزند پسر سخت سالی برسد پدر تقید
بوی کند و چون پسر ده سالگی برسد بزرگ صلوٰه ضرب شلاق اورا کند و چون به نسیان
برسد بر بستر علیحدہ خواب کند یعنی بستر خواب اورا جدا سازد و چون به عقد سالی برسد
عقد نکاح او کرده دهد و اگر دختر باشد تعجیل در نکاح او تا مقدر کند خصوصاً بوقت بهر سید
که خویشاوند در حدیث آمده است که آنحضرت صلعم با اسیر المؤمنین علی رضه فرمود که یا عیسیٰ بن
رأیاخیر کن چنین وقت آن رسد تا چون وقتش در رسد و جنازه چون حاضر گردد و
نکاح دختر بوقت بهر رسیدن کفر قال اللہ تعالیٰ و انکم الایام منکم و الصالحین
من عبادکم و اما انکم ان یکونوا فقراء یعنیکم اللہ من فضله ترجمہ
نکاح کرده و بعد زنان بی مرد و مردان بی زنان را که از شما باشند و علما و کثیران باشند
کار را اگر باشند فقیران تو اگر می بخشایش از خداست و حق اللہ تعالیٰ فانی کن اما
طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم ان لا تعدوا
فاحدة او ماملکت ایما انکم ترجمہ نکاح کنید تا باز که خوشی آیند شما
و باشند یا سه یا چهار پس اگر برسید که عدالت توانید کرد یعنی در میان زنان
در ادعای حقوق عدالت توان شد آنوقت نکاح گیرن حرمه یک نیز بشرط اذن
سیدش کفایت کند و فی الحدیث النکاح من مثنی من غیب عن سنی
فلیس من ترجمہ نکاح بستن است پس یکدیگر غیب شد از اتباع سنت
پس نیست از من یعنی بر طبقه سلوک من نیست و قال علیہ السلام ترهبون

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

از آنکه در این کتاب آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

زوج اعتبار کردن نسبت و لیکن دین حق که اشیاء مستنیده خیر الانام و جماعت صحابه
 کرام است از همه مقدم اند پس تعیین شخص موصوف الذکر استخاره کند چنانکه در حدیث صحیح
 است فی الصحیحین عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما قال
 اذا هم احدکم بامر فلیکم سکتین من غیر الفریضة ثم لیقل اللهم انی
 استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلك من فضلك العظیم
 فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم انی
 کنت تعلم ان هذا الامر حیاتی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل
 الامری واوله فاقدره لى ویسر لى ثم ینارک فیه وان کنت تعلم ان
 هذا الامر شر لى دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری واوله
 فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لى الخیر حیث کان ثم اوصنی به
 و چون بهذا الامر تلفظ کند اشاره بقصد نکاح نماید و بعد از غیمت عقد نکاح متعاقبن و یا
 ولی الطرفین قیصله مهر کنند و اقل مهر ده درم شصت کسی یک نیم باشد میشود
 و اکثر احدی نیست و مهر سنون از و ارج طهارت و بنات مقدسات جناب ربات بصله
 است و آن زیاده از این مقدار درم دراز و ارج و چهار ضلع شقال سیم در بنات نبوده و مهر حضرت
 سیده النساء فاطمة الزهراء علیها السلام چهارم شقال سیم بود که فی المواسب
 اللدنیة و زیاده از مقد و در هر بستن کرده است و بطریق تفاخر و مبالغات زیاده مهر
 گرامت دارد از آن پیر سر کند و ترک در نکاح و نوحی زن در قلت مهر است چنانکه در

در حدیث صحیحین آمده است که هر کس که این کتاب را بخواند...

و چون بهذا الامر تلفظ کند اشاره بقصد نکاح نماید...

خطبات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

لَهُ وَنَسَمَدُ أَنْ يَحْمِلَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ فَإِنْ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ
 وَخَيْرُ أَهْلِ هَذَا صَحَابَةٍ صَلَّوْا عَلَى الْأُمَمِ وَخَدَاتُهَا وَكُلُّ دَعَا ضَلَالَةٍ وَكُلُّ
 ضَلَالَةٍ فِي الْبَارِ مِنْ بَطِيحِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَقَدْ رَسَدَ وَمَنْ يَعِصْ مَا فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ
 نَفْسُهُ وَلَا يَضُرُّهُ اللَّهُ شَيْئًا نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ مَنْ يُطِيعُهُ وَيُطِيعُ رَسُولَهُ
 وَيَبْتَغِ رِضْوَانَهُ وَيَجْتَنِبِ سَخَطَهُ فَإِنَّهُ لَحَسْبُ بِهِ وَلَهُ نَيْسِرُ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجًا
 وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَنْبِيَاءَ
 إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَكُونُوا
 الْآوَانَةَ فَمَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْسُطُوا فِي الْيَسَارَى فَاتَّقُوا
 مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتَى وَتَلَاتِ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَنْ لَا تَقْدِرُوا
 فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَنْبِيَاءَ
 وَأَمَّا كُونُكُمْ قَوْمًا يَتَّقُونَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّوْا عَلَى النَّكَاحِ
 مَنْ سَبَّيَ مِنْ رَجُلٍ عَنْ سَبَّيَ فَلَيسَ بِهِ وَقَالَ تَزَوَّجُوا الْوَدَّ وَدَّ الْوَلَدَ
 فَإِنَّ أَبَاهُ بِكُمْ الْأَهْلُ وَدَّ رَجُلٌ كَرَامًا يَجِدُ إِيْمَانًا مِنْ رُوحِ ابْنِ كَلَامَاتٍ يَكُونُ
 سَيَارِخُوتٍ وَهُوَ حَسْبُ بَرَكَةٍ نَسَبٍ بِإِيْمَانٍ وَعَرَفَ مِنْ أَمٍّ بِكَوَانِيهِ وَنَ
 كَلَامَاتٍ أَمِنَتْ بِاللَّهِ وَمَلَا يَكْتُمُ وَكُتِبَ وَرَسُولُهُ وَالْيَوْمُ الْآخِرُ
 وَالْعَدَدُ خَيْرٌ وَنَسَمَدُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَالْبَعَثُ بَعْدَ الْمَوْتِ تَبَرَّتْ مَرَاتِلُهُمْ

وَالشِّرْكَ وَالْفِتْاقَ وَالْبِدْعَةَ وَسَائِرَ الْفُسُوقِ وَالْمَعَاصِي وَأَسْلَمْتُ وَأَقُولُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهُ تَرَجَمَهُ اِيْمَانُ آوردن بحدی تعالی و فرشتگان او کتابها
 او و پیغمبران او و روز قیامت و تقدیر آن بیک بد او که بجانب خدا است و ایمن آوردن
 بر آنکه بخشنند و گاه پس گیراری نو استم از لغو و شرک و فتنه و بدعت و غیر اینها و گاه
 و اسلام آوردن و میگویم کلمه توحید یعنی نیست معبود بر حق مگر الله کتاب محمد پیغمبر است و میگویم
 الفاظ عقد در زبان عربی مستحب است و اگر ناکح معنی هم عربی باشد در لفظ عربی عقد گفته و
 عقد از بهر لغت و زبان که آگاه باشد آن تعبیر جائز است؟ این الفاظ نکاح و
 و غیر اینها و چه کسی میگوید ملکیت قطع بصیغه باشد مانند صیغه و تا بعد عقد نکاح
 و چگونه است یکی اصیل و دیگر وکیل اگر خود متولی ایجاب قبول در نکاح بر او نیست
 اصیل باشد و اگر برای دیگری با اجازت او عقد بنده وکیل باشد این صحیح است و اگر کسی
 از زوج و عروس یا هر یک عقد بنده بجهت گواهان و یا از یک طرف وکیل و بطرف دیگر اصیل باشند
 و این دو صورت دارد و یا از طرف عروس وکیل و بطرف ثانی خود زوج و این صورت متعارف
 این دیار است و یا از طرف زوج وکیل و بطرف ثانی عروس خود عاقد بود و از هر دو طرف
 وکیل عقدی مثل از زوج را بنده وکیل شد و عروس را عروس و یا شخصی واحد از هر دو طرف وکیل
 شد مثل از زوج و عروس هر دو بنده را وکیل خود ساختند و نکاح و در بیعت و زید و
 آن نزد و زوج و عروس شد و صورت اول زوج گویند خطاب به عروس و عسری
 اَلْحَتَمْتُكَ نَفْسِي يَا زَوْجَتَكَ نَفْسِي عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ و در فارسی نکاح

کرده داد و منتر آن نفس خود برین مقدار مهر و در سبک بخاج کرد یا مینی تیرا اینی سانه اسقدر
 مهر بر بعد از آن زمان نوقت بهر آن محفل با فضل عروس گوید و عیسای قبلت بخاج
 و منتر آن نفس علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم بخاج تر از نفس
 خود برین مهر و در سبک قبول کیا مینی بخاج تیرا اینی سانه اسقدر مهر برود و صورت دوم
 وکیل عروس گوید و عیسای آنختک و زوجتک نفس موکلنی فلان بنت فلان
 علی هذا الصداق و در فارسی بخاج کرده داد و منتر آن نفس موکل خود را که فلان بنت فلان است
 برین قدر مهر و در سبک بخاج کرد یا مینی تیری سانه نفس موکل اینی که فلانی است یا اینی
 ای اسقدر مهر بر باز نوقت زوج گوید قبلت بخاج موکلک فلان بنت فلان
 منتر آن نفس علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم بخاج موکل تو که این است
 از نفس خود برین قدر مهر و در سبک قبول کیا مینی بخاج اس موکل تیرا اینی ای اسقدر
 مهر برود و صورت سوم وکیل زوج گوید آنختک و زوجتک نفس موکلنی فلان
 بن فلان علی هذا الصداق و در فارسی بخاج کرده داد و منتر آن نفس موکل خود را که فلان
 بن فلان برین قدر مهر و در سبک بخاج کرد یا مینی سانه تیری نفس موکل اینی که فلان
 فلان اسقدر مهر بر باز نوقت عروس گوید قبلت بخاج نفس موکلک منتر آن
 علی هذا الصداق و در فارسی قبول کردم بخاج نفس موکل تر از آن نفس خود برین
 قدر مهر و در سبک قبول کیا مینی بخاج نفس موکل تیری که اینی سانه اسقدر مهر برود و صورت
 چهارم وکیل عروس گوید و عیسای آنختک و زوجتک نفس موکلنی فلان بنت فلان

فَاِنْ مِنْ نَفْسٍ مَوْكَلَةٍ فَلَا يَنْفِكُ عَنْكَ عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ وَدَفْسِ نِكَاحِ كَرْدِه ادم
 نفس موكله خود را افلا نه دختر فلان با نفس مكل توفلان پس فلان بر اين قدر مهر و در مهر
 نكاح كرد يا مني نفس موكله اي كافلاني مئي فلاني كي سانه نفس موكل تيري كي فلان يا فلان فلان
 اس قدر مهر بر يا بماناشت كيل زوج گويد و عرضي قَبِلْتُ نِكَاحَ مَوْكَلَتِكَ وَتَرَدَدْتُ
 مِنْ نَفْسٍ مَوْكَلَةٍ عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ وَدَفْسِ نِكَاحِ كَرْدِه ادم نفس موكله اي
 موكل خود برين قدر مهر و صورت عجم بختاب زوج اَخْتَتُكَ وَزَوْجَتُكَ فَكَلَمَتْ
 عَجْمَ فَاِنْ عَلَى هَذَا الصَّدَاقِ وَتَخْطَابِ عَرَسِ اَخْتَتِكَ وَتَرَدَدْتُ
 نِكَاحَ كَرْدِه ادم و در فارس نكاح كرده دادم تر افلان بن فلان برين قدر مهر و
 بختاب عروس يا افلان نه بنت فلان و اين بختاب زوج و در عرب نكاح كرد يا مني
 تير افلاني مئي فلاني كي سانه اس قدر مهر بر و اين بختاب عروس و يا فلان يا فلان فلان
 مهر بر و اين بختاب زوج و در مضبوط يك صيفه در ايجاب و سهيل كفايت ميكنند و هم خطاب
 مهر و كس بيك لفظ كافيت ليكن بصيغه تشبيه مانند اَخْتَتُكَ وَزَوْجَتُكَ عَلَى
 هَذَا الصَّدَاقِ وَدَفْسِ نِكَاحِ كَرْدِه ادم ظاهر و پابرين مهر و در عرب نكاح كرد يا مني
 و اولو كا اس قدر مهر بر و اگر در مضبوط شخصي واحد تنوالي عقد نكاح از مهر و طرفيت
 حاجت بقول ديگر ندارد و لکن حكم خاص در نكاح است و در عقد بيع نيت نير اركا
 سفير شخصيت است ليكن جميع حقوق زوجيت از و طي و اداي مهر نير و حين تعلق دارند
 بويك نفس نيت و اين مسله در كتب اصول و فقه تفصيل دارد و مستحب است كه عاقل و زود

دعوس بوقت شروع صیغه عقد نکاح این کلمات خوانند بسم الله و الحمد لله
 وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَابْنِ كَرِيمٍ دِیَارِ رِسْمِ سِتِّ اَوِ کِلِ
 طرف دعوس شهادت گوایان اثبات وکالت خود در مقدمه عقد نکاح بمجمل عقد کرده در
 حای قریب یا بعد ساکت میفینند و یا در کار دیگر مشغول میشود و قاضی یا نائب او
 یا شخصی دیگر عقد نکاح از طرف دعوس یا نوشته می بندد کار سیت پهلو ده و لغو نیز اگر وکالت
 او کِلِ در حضورت پیافاده می باشد و عاقد که وکیل نیست بی علقه و بی سبب تمام عقد
 نکاح نمیکند پس وکیل شخصی دیگر و عاقد شخصی دیگر یا بران در عقد نکاح خللی نمیانست تا وقتیکه
 تدارک در آن نشود و اگر درین حال شخص دیگر را عاقد ساختن منظور باشد لازم است که شخص
 را وکیل کرده شود تا بحسب عهد وکالت خود متولی عقد نکاح شود و اثرش که انعقاد است
 است متحقق گردد و احوط همین است طریق تدارک مذکور آنست که وکیل با اذن و
 که تو وکیل بن شوین مقدمه تا کسی دیگر او وکیل کن و یا آن وکیل خود متوجه بعقد نکاح گردد
 تا عاقد بحضورش عقد نماید و فی الهدایه و لیس الوکیل ان یوکل فیما وکل به لایسته
 اَوْ یُضَایِیَهُ اِلَیْهِ اِلَّا اِنْ یَاْذَنَ لَهُ الْمُوْکَلَّ بِوُجُوْدِ الرِّضَا اَوْ یَقُوْلَ اَعْمَلْ بِاَمْرِکَ اِلَّا اِنْ
 اَلْتَفَوْضِیْ اِلَیْ رَاْیِهِ وَاِذَا جَازَیْ فِیْ هَذِهِ الْوَجْهَ یُکُوْنُ التَّابِی وَیُکْمَلُ اَعْلَی الْاَوَّلِ
 لَا یَمْلِکُ الْاَوَّلُ عَزْلَهُ اِلَّا اِنْ خَرَجَ اِلَیْهِ اِنْ قَالَتْ اِنْ فَوَکَّلْتُ بِغَیْرِ ذِیْ مَوْکَلَّتِهِ فَعَقْدٌ وَکَمَلَهُ
 وَکَمَلُ الْوکیل بِحَضْرَتِهِ جَازِلَ اِنْ اَلْتَفَوْضِیْ حَضْرَتِ اَوَّلِ وَاِنْ اَلْتَفَوْضِیْ

مکافئه و اگر صورت مرقومه را بر عقد فضولی حمل کنند با وجود اختلاف ائمّه دین در آن باز
 تصریح قبول از منوکل ع و پس یا نوشته یا ولی او شیان ضرر را باشد تحقق العقد پس نهاده
 صورت توکیل الکیل مفایده باشد و اسد اعلم و چون فراغت از عقد نکاح حاصل شود باید که
 عاقد و عاقرت بر آن نوشته و عروس نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است **بَارَكَ اللَّهُ لَكَ**
وَنِيَاكَ وَعَلَيْكَ وَجَمْعُ بَيْنِكُمَا عَلَى خَيْرٍ و آنچه در آنوقت از قسم شیعه موجود نبوده بطریق
 نسیب نثار کند که سنت صحابه در عهد شریف جناب رسالت مآب صلعم و محضو رسول آن عالم
 جناب پیرین بود چنانکه در خزانه الروایه و غیره ثابت است و جناب ابا دلف بلاخر امیر و ساز بر
 اجتماع منوکل و محضو آن شاه و طرب و اعلان بشکر بیا مسطوره جائز است که محضو شریف
 رسالت مآب صلعم در میان انصار این محرم است و بوقت عروس نماند بر دین نیز همین
 معمول بود چنانکه در جمیع کتب و این مایه و کتب دیگر از احادیث و فقه صحیح و ثابت گردید
 و در مشکوٰۃ شریف و فقه عینی و خزانه الروایه و غیره مسطور است و اگر وثیقه نکاح یعنی نکاح
 نوشته شود در آن ایامی شهادت و غریبه و توفیق و کار آمدنی ثانی الحال انسب است چنانکه
 در صورت گرامر و منوکل بودنش که تا کید در آن بسیار منطوق باشد و در حاشیه آن
 هر روز پنج شنبه باشد که در شهادت حضرات مجلس عقد حضور صاگو امان و کالت تحت
 گوایه شده نویسد و بعد از خلوت صحیح و حصول رفاهت در شنبه یار و ز طعام و لیمه طیار
 تقسیم اقربا و خویشان و دوستان و مساکین و فقرا و محتاجان و مسکین نماید و نداد
 زود تقسیم این طعام و است فریاده کرده است و تحقیق اختیار و رد دعوت و بیمه نیز

این کتب در دست
 است عیسی علیه السلام
 و انفسه در جناب حال
 رسول اسلام
 صحیح است و این
 عاقد و عاقرت
 بر آن نوشته و
 عروس نماید
 چنانکه در حدیث
 صحیح وارد است

این کتب در دست
 است عیسی علیه السلام
 و انفسه در جناب حال
 رسول اسلام

مکروه است و فی حدیث بخاری و مسلم شر الطعام طعام الولیمة یدعی لها الاغنیاء
 و یترک الفقراء و من ترک الدعوة فقد عصی الله و رسوله کذا فی مشکوٰۃ
 ترجمه بدترین طعام طعام ولیمه است که خوانده شوند برای آن تو نگران و ترک کرده شوند
 فقران و یکسکه ترک کند دعوت یعنی ولیمه را پس تحقیق که نافرمانی خدا و رسول او کرد و اجابت
 دعوت ولیمه نزد حضرت امام اعظم سنت موهکه است و نزد امام شافعی واجب است
 و لکن اجابت ولیمه شرط است بشرط چند یعنی عدم تخصیص غنیا و خالی شدن از مال
 و نه امیر و سائر منکرات شرع و نبودن آن از مال حرام و خزان و حضور بدعات و منکرات
 مانند رقص زنان و سرود مطربان بگزار امیر و ساز حرام است موجب کفر و اثم شدید
 اجتناب نابزین چیزها و حاضر شدن درین محفل واجب است و حضور در آن محفل که چنین منکرات
 در آن بود در شهرات میکند و اسقاط عدالت نماید و در مذایب خفی بسبب حضور
 این چیزها در محفل عتد خللی و خورد رگاج پیدا شود و حکما فی الفتاوی المکیة و فی التذکر
 شرح المنظومة الا نکلہ الی تنقید فی محاکم الملا فی و المزامیر تگویند
 محتلفا ینها بوجہین احدهما یعنی الولی لانه هو الذی احضر الملا و الثاني
 المعارف و آخرهم یدلک و اعطى المعنیین علی ذلک الاجرة و الثانی ان
 الحاضری صان انفسه لا یستقام ذلک فایق المولی و لیکر لا الحاضرون
 یهود اعزده فلا یعتقد عند الشافعی لیکام فلیخرج عن ذلک من شرح
 اصول الفقار و من باب الاولی و الرقص کما صنف من اصول الی القاسم

قَالَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ بَانَ كُلُّ مَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَرَامًا وَكُلُّ اللَّعِبِ
 وَالرَّغْوِ كُلُّ مَا كَانَ مِنْ اسْتِعَارِ الْغَرَسِ سَوَاءٌ كَانَ مِنَ الْعَرَبِيَّةِ أَوْ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ
 وَلَكَ ذَلِكَ ضَرْبُ الدُّبِّ وَالْعُجَّةِ وَالْبَهْطِ وَغَيْرِهَا وَمَا كَانَ مِنَ اللَّعِبِ فَإِنَّهُ يَكُونُ
 حَرَامًا إِلَّا الثَّلَاثَةَ مَلَاعِبَةَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَمَلَاعِبَةَ فَرَسِهِ وَرَمِيَهُ بِقَوْسِهِ وَ
 وَرَمِيَهُ بِكَرْبَانَةٍ مَذْبُوحَةٍ فِي الْمَلِكِ حَسْبُهُ وَغَيْرِهَا مِنَ الْعُقَاذِلِ حَتَّى يَنْقَضَ نِكَاحُ عَدِ الثَّلَاثَةِ
 نَزَاوَاتٍ شَرْطُهَا وَدَرْخُورَانِ خِيَرَةُ اسْقَاطِهَا لَمْ تَشْهُدْ ظَاهِرَتُهَا وَفِي الْحَدِيثِ
 لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَكِيلٍ وَشَهِيدٍ عَدْلٍ كَمَا كَتَبَ فِيهِ شَايِعُهُ مَسْطُورٌ وَكَرْسُورٌ
 يَعْنِي غِبَالِي خَرِيسِي سَازُوبَلَا شَرْطِ اجْتِزَاءِ بَدْنِ حَصُولِ بَرْدٍ وَزَمَانِ شَتَائِي وَبَدْنِ حَصُولِ
 بَدْعَاتٍ دِيكَرُ كَرْدِهِ آيِدِرُ وَهَتِ وَكَرْسُورُ دِيَادَنَ بِشَدِّمْ جَانِزِ نَسْتِ دَرْخُورَتِ اَعْلَانِ
 بِهَمْ تَوَانَدَنَ وَفِي الْحَدِيثِ اَعْلِنُوا النِّكَاحَ وَاجْعَلُوا فِي الْمَسَاجِدِ اَضْيَافًا
 عَلَيْهِ يَالِدُ الْوُفِّ رَوَاةُ الْإِسْنَدِ مُرْتَضِيَةً حَمْدُكُمْ اَشْكَارُ الْكُنَيْدِ نِكَاحُ رَاوِ
 بَكْرُ وَايِدِ اَنَزَادِ مَسْجِدِ يَعْنِي بِرَاجِحِ حَصُولِ بَرَكَتِ وَبَرْخِيزِ بَرَانِ وَهَذَا يَعْنِي بِرَاجِحِ حَصُولِ اَعْلَانِ
 وَلَكِنْ وَفْقِ بَعْضِ بَيِّنَاتِ مَسْجِدِ بَاشَدِ زِيرُ اَكْآلَاتِ لَهُ دَرْ سَجْدِ اَوَزْدَنِ دِيَا بَسْتَمَالِ بَرْدِ
 اَنَهَادُ رَانِ لِقَعَةِ شَرْعِيَّةٍ حَرَامَةٍ هَتِ بِهَتِ اَكْآلَاتِ فِي اَدَابِ تَعْظِيمِ هَتِ وَچُونِ خُلُوتِ صَحِيحَةٍ
 خَالِي اَدَا كَسْتِ اَتَقِ كَرْدُورِ دَرْ خِصْمِ شَامِ هَمْ لَافَزِ مَشُو دِگُو دَخُولِ نَبَاشَدِ زِيرُ اَكْ سَبَبِ جَوَابِ
 تَامَمِ هَمْ تَسْلِيمِ نَسْتِ دَرْخُورَتِ اَنَسْتِ اَتَقِ شَدُورِ بَرِصُورَتِ مَسْتِ اَدَا سِ تَامَمِ هَمْ اَبْعَضِ
 اَنَسْتِ اَتَقِ رَشْتِ نَزُو دَرْ وَفْقِ خُلُوتِ صَحِيحِ بَسْمِ اَعْدِ بَرْزِيَانِ اَوَزْدَنِ دَخُولِ كُنْدِ وَهَتِ اَدَا

تعالی خواهد نوشت حصول لذت صالح از او بسبب لطایف خلق که با خلاص دل درین قربت پیشتر
 سازد و تاسف و زیدین بی شرمگاه دیگر بقصد احتیاط است و چون نوشت بازال
 برسد این دعا بخواند **اَللّٰهُمَّ حَبِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَحَبِّبِ الشَّيْطَانَ مَا دَرَكْتَ مَا**
بِرَحْمَتِكَ بخدا یاد و در بار از شیطان و در در شیطان را از آنچه روزی داد و
 بقیه ولد و مر و نیست که اگر در آنوقت شمشیر را از اموش کرد باید که عقوبت آنرا بعد از آنکه
 گوید **بِسْمِ اللّٰهِ اَوَّلُهُ وَاٰخِرُهُ** و بین حکم طعام و شراب است و منقول است که اگر تسمیه را با الهی ترک
 کند در حکم مباشرت با وجه شیطان ذکر خود را بر ذکر آنمذحبه تسمیه تریک خول میشود پس از آنکه تسمیه
 ضرورت گشت در صورت ترک تسمیه قضا بسیار است از آنجمله در ولد آمیزش تا تیره لطف شیطان
 و دخل و جنبند اندیشه در غرض که درین باب بحد و حد تمام احتیاط بسیار بجا آرد و زوج تا بقا
 نکاح از ادا حقوق زوج و حسن معاشرت و دادن طعام و کسوت و مسکنی و خادم دانند نیست
 تاسف و قصور نکند و زوج را از ادا حق شوهر خود که حسن معاشرت و اطاعت زوج و عفت
 عصمت و تحصین فرج و پرده نشینی و حفظ ناموس حاضر و غایب نگاهدشتن اسوالم است
 و تسمیه شوهر غفلت که تسمیه کند و بوقت طلیق فرج بر اقرب بلا عذر شرعی و طلیق امان
 و عذر شرعی مانند صوم و وضو حیض و نفاس و عذر طبعی مانند مرض و در ابایی این کار نور لغت
 خدا و فرشتگان گردد چنانکه در حدیث صحیح وارد است **وَفِي حَدِيثٍ لِّلصَّحِيحِينَ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ**
رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ اِذَا ادْعَى الرَّجُلُ اَهْلَهُ
فَرَأَتْهُ فَابْتِغَتْ غَضَبَهُ لَعْنَتُهَا عَلَيْهِمْ اَمْلَا نَكَّةَ حَتَّى تَرْتَحِمَهُ فَرَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

چون بخواند در روز خود را بسوی کسی که در حق او عیبی است یا بر او عیبی است
 یعنی شوهر یا خوش برداشت کند و او را فرستگان تا که صبح که بر آن می و این حقوق است
 برده و چیز است یکی غضب که در دیگر در بین غضب قیام شب که زانین و نیز طرفین در مراعات
 حقوق اقارب و عشا و یکی مرد دیگر اقدام نماید و در جدلی اذن شوهر در خانه و الیه حق افراز
 دیگر مرد و تمام ایشان را اذن شوهر در خانه خود پدر و انگی آمدن ندید مگر و الیه بن بشر طریقه
 خوف فتنه بر درویش حاضر شده ملاقات با دختر خود نمایند که حق ایشان است که اذن شوهر باشد
 و تعهد و چیز که اولاد پدر و درش ایشان بر دهنده پدر و مادر است اما بر دهنده پدر و اخراجات خود
 پوش و اخراجات رضاع و دوا و غیره و تعلیم دین و تربیت و تادیب اجب لاد است و خشنود
 و تفریح و خواندین قرآن و تاکید در نماز و روزه بر دهنده پدر است بر دهنده مادر بر دهنده
 کردن و خوراندن و پوشاندن و قضا کساح تا حد بلوغ و احتیاج لازم است و و شیر
 اولاد حق مادر است و اگر مادر قبول نکند پدر را هر که خواهد از زن مسک عقیقه شیر دانه و
 اجوره از رضاع یعنی شیر دمی از غیر زوجه بر پدر است نه مادر و همچنین نسائه از اخراجات اطفال
 که بر پدر است نه مادر و بعد از پدر بر جد صحیح و ابرایان دیگر است بر تربیت عصبیات قال الله
 تَعَالَى وَ عَلَى الْوَارِثِ مِنْهُنَّ ذَلِكَ یعنی بر وارث است مانند آنچه که بر پدر است از حقوق
 اطفال و ولایت نکاح یعنی نکاح کرده دادن لولا بر پدر است بعد از ان بر جد صحیح بعد
 از ان بر باقی و در ته بر تربیت عصبیات بعد از ان بر جد و الارحام چنانکه در کتب فقه مفصل
 مذکور است و اگر با لفظ عقیقه نکاح کند و پدر و پسر هر دو و اگر پدر مقدم است بر پدر و در فقه

وَبِأَنَّهُ دَاوُدُ وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ كَذَبُوا بَعْقِيَّتَهُمْ إِذِ انْتَبِغَ عَنْهُمْ لَيْلُ الْمَبِيعَةِ وَالصَّابِغُ
وَيَحْوِي رَأْسَهُ كَذَانِ الْمَشْكُوتِ تَرْجُمُهُ مِرْيَجُهُ كَرْدِ مَسْتَبْعِقَةٍ حَوْذِجُ كَرْدِ شُودِ اَرْطُ
اوروز بهم نام نهاد و شود و موسی سترشید و شود و چون لفظ برین که معنی کرد و دارد
و لایت به فیه و دادن کند بعد اصول و فروع مولود که از طرف آن مولود و ولایت بندیه و دادن
دارند خوردن ایشان از آن فیه که است پید کند بنا بر آن رسم مسلمین بواجب است برتر که فیه و
گوشت حقیقه اجرا یافت و حدیث مذکور بهم باب فقیرین مطلب پس شاره لطیف دارد و
اعلم بحقیقه الحال و خسته و دلم بر ذمه الدین بهتر است که قبل از بلوغ کند و در تفت ساکن
معمول بعضی سلفه و دوز و بهم هم بعضی تویز کرده اند که علم به مقصود و و هم
در کیفیت تحریر و نقد کاح بیسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی جعل النکاح
فَاَصْلَابِيْنَ الْكَلَالِ وَالْكَرَامِ وَاَصْلَابِيْنَ الْبُطْلَانِ وَخَرَّمَ السَّقَاحَ عَصْمَةً
لِلْعَالَمِ وَحَفَظَ الْبَسْلَ بَنِي اٰدَمَ وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
سَيِّدِ الْاَنَامِ وَعَلٰى اٰلِهِ الْبَهَاءِ الْكَرَامِ وَاَصْحَابِهِ الْخَيْرِ الْعِظَامِ اَمَّا بَعْدُ اِنَّ وَثِيقَةَ
مُشْتَبِهَةِ النِّكَاحِ كَطَوَائِفِ نَاسٍ اَبْدَانِ حَاجِبَةِ اَقْدَمِيَّتِي سِتِّ كِبَفِيَّتِ عَقْدِ نِكَاحٍ وَامْتَعَلَقِي بِهِ
مَا يَضَافُ اِلَيْهِ كِاضْعَفِ الْبَيِّنَاتِ مَسْمِيَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ قَوْمِ فُلَانٍ سَاكِنِ بِلَدِهِ كَذَا الْبَطْوَحِ وَغَيْبِ خَوْذِ الْبَلَاءِ
وَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ بَطْرِيْقَ قَصْدٍ وَجَدَ فِيْهِ لَعِبَ بَزْلٍ نَحْبَ بَطْرِيْقٍ كَرِيْمٍ فَأَنْجُوْهُ سَاكِنًا لِّكُوْنِهِ لِبَسْكَ
صَتْنِيْ وَتَلَتْ طَبَاعٍ فَارْضَيْتُمْ أَلَا تَعْدُوْا أَوْفَاحِدًا أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَأَنْتُمْ تَخْلَوْنَ
أَلَا يَأْتِيْ مِنْكُمْ وَالتَّائِيْبِينَ مِنْ عَمَلِهِمْ وَأَمَّا أَنْتُمْ لَوْ يَكُونُ لَوْ أَفْقَرُ مِنْكُمْ لَوْ يَكُونُ لَوْ يَكُونُ

فضله و بعد از آن حدیث شریفی است که می‌فرماید: **عَلَى الرَّجُلِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَالزَّكَاةُ**
مِنْ سُنَّتِهِ **فَرَّغَ عَنْ سُنَّتِهِ** **فَلَيْسَ مَعَهُ** **وَحَدِيثُ تَرْجُوهُ** **الْوَدَّ وَدَّ الْوَلَوْ دَفَّ**
أَبَاهُ بِكُمْ **الْكَامُ** **يَوْمَ الْقِيَمَةِ** **بِزَنِي** **وَاسْتَ** **وَرَكْعَةٍ** **صَحِيحَةٍ** **مِنْ** **خُذْ** **وَرَأَوْ** **وَرَكْعَتٍ** **صَحِيحَةٍ**
 بدین و نفس و ثبات عقل و درستی حواس نفس و نفس صحیح و سالم فلان بن فلان یا فلان بن فلان یا فلان بن فلان
 بود کالت صحیح و معتبره فلان بن فلان که از جانب نفس نفیس و موصوفه ثابت الوکالت است طبق
 شهادت شایدین موثقین طایع اعدالت ارشده و صلاحیت پر استه احدهما فلان بن
 فلان قوم فلان و ثانیها فلان بن فلان قوم فلان و وکیل مزبور شهادت شایدین مسطورین
 که هر دو در وقت انعقاد عقد مزبور حاضر بودند و الفاظ متعاقبین از زوج و وکیل مزبور در وقت
 مسطوره استماع می کردند در جمیع حضار مسلمین که در وقت عقد مزبور حاضر بودند بمقتضای
 عهد مبیع که از رویه که رایج الوقت کامل العیار که نصف آن گذار و پیشه تا یکدال اصل
 و بوقت حضور زوج و وکیل مسطوره شایدین موصوفین یا جمیع حضار محلی عقد مزبور
 ایجاب قبول متعاقبین بعقد تمام می شنیدند و معنی الفاظ عقد تمامها می فهمیدند
 بعد و مبالغه هر مذکور بی اشتباه در کسب مبالغ مزبور بمقتضای محلی که در مذکور اسی
 معجل و ثلثین غیر معجل بقا بکلیه و شمر و عقد مذکور از جانب زوج برای زوج مسطوره
 حسن معاشرت و مراعات تقییم و اجرت لم مناسب ادا می حقوق زوجیت موافق شرع
 شریف و ترک سریره و کینه و ایفای حقوق صحبت و نفقه و کسوت و سکنی بمطابق قول
عَلَى الْمَوْلُودِ قَدْرُ مَا دَعَا **لِلْمَقْتَرِ قَدْرُ مَا تَعَالَى** **الْمَوْلُودُ**

حقاً علی الحسینین و ترک اید او را کتاب چیزائی منافی ایند ام مانند سب و شتم و ضرب
 شقاق و طعن و تشنیع بجای مانند آن و شتم و طعن بر نور از زوجه بر آرد و چون مرد بر او حقوق زوج
 مسطور از حسن معاشرت و خانه دارا و اطاعت زوج در امور مباح و حفظ ناموس و
 فرود و عفت و عفت حفظ العین و فراتر مال و اولاد و مراعات اصلاح در سایر امور که تعلق
 به او حقوق آنچ مخصوص و از این پیشتر و اما که بجهت جماعت ثقات مسلمین و ضمن الفاظ
 از طرفین مقبول بود ندیمه بار امتعاقدین بدل منظور میباشند و تسیمیمه بار امیکردند
 و جمیع آنرا ملقب بقبول میبود و بشر و طند کور را شهید و فرزند از زبان متعاقبین با اتفاق
 حضرات مجلس عقد که جماعت مسلمین بودند می شنیدند و معنی آنرا بخوبی معقول می ساختند
 لکما کتبتما شریکاً نائلاً لکما لکله فیہ و لا حشنة و لا عابۃ فیہ و لا
 منقصة بر طریق شهرت اعلان و بر سبیل تأیید و اتمام و گاه ذلک فی تعاریخ کذا
 شهر کذا سنه کذا می آید بعد از آنکه من الیهم علی جبا حیاتها الصلوات
 و التسلیمات و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آلہ و اصحابه و از و آن
 و خلفای اهل بیت و آنرا شریفه مسطره در آنوقت مذکور میباشند از او برین و
 داخل نگیند اگر بعضی از آن مذکور کردند و بعضی سکوت عمدتاً آنرا که مذکور کردند
 و بعضی درین وثیقه نبودند و آنرا که سکوت پادشاهان و زمین وثیقه هم طراح کردند و
 اگر تفصیل معجل و منوصل و رد گرفتند از او برین وثیقه ذکر کنند و اگر رد گرفتند از او
 و درین وثیقه ثبت نمایند قائم و صاحب چهار صد شقال نقره یکصد و شصت و سه

در دینیه و هفت مائنه است حساب و صد درم شرعی بحساب که پنجاه و دو نیم توله و یک ربع
 این بلا پنجاه و هفت و پیه سه مائنه و نیمی روپیه یازده مائنه و شقال چهار و نیم مائنه
 بوزن یکصد جو متوسط مقطوع الماطراف یعنی چیزیکه در اطراف جو مانند سوی دراز باشد
 بلایه باشد و درم شرعی مائنه و یک جو و شش باین حساب که درم شرعی که اونی لغصاب هر شت
 نزد خفیه حجم است سی و یکیم مائنه میشود وزن بست پیا شرح شرعی که از طلا میشود هفت نیم توله
 و دینار شرعی بوزن متقال و توله و دوازده مائنه و مائنه شت که متعارف متوسط که اگر در کار
 شرح و در عربی عین الیکم گویند و شش و از بال سب در مساحت و شت پنج
 بار یک وزن و در دو و سه ربع و یک جز از سی و شش جز و از اجزاء جو و التفصیل فی
 کتب الفقه و الطب نیست تحقیق که متعلق بمضاب شرعی است در دینام و دینار و زو
 سیم و این وزن که آنرا وزن سبب گویند معتبر است در زکوة و مهر و دیت و سایر معاملات
 که درم و دینار و در آن داخل باشد و عرف و در طب و وزن درم سیم مائنه است و در
 اعظم خلایقه در بعضی فوائد متعلق بر وجین باید و شت که بر دانه زوجه اطاحت زنج
 و از امور شرعی و کارهای مباح و منزاعات در معامله و بیوید و تحطیم و تکریم و شت
 و برخاست گفتار و رفتار و محاطیه و استقامت و آداب او کردن و بدون او
 در خانه و والدین و احوان و برادران خود و زفق و بدون اجازت او هم در مال او
 و هم در مال خود تصرف نکردن ضرورت است و رواج را استعمال خاطر زوجه و پاسباری
 و اجترام او و والدین او و تحمل بدختر اخی از و نیز ضرورت است ولیکن رواج را

زوجه منع است زیرا که چون زن از جمله ناقصات عقل و دین است پس اطاعت او مخالف عقل و دین است
 و فی حدیث الصحیحین بما را اینست **فَرَأَيْتُمْ نَاقِصَاتِ عَقْلٍ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِكُلِّ رَأٍ**
الْحَاكِمِ مِنْ أَجْلِ كُنْ تَرَجِمَهُ نَدِيدٌ مِثْلِكِيسَ از ناقصات عقل و دین برنده تر عقل مرد و امان
 است شما و حدیث البخاری **لَنْ يَعْلَمَ قَوْمٌ وَلَوْ أَصْرَهُمْ أَهْلُ كَلْبٍ مِثْلَ كَرِجْلٍ** از
 گروهی که تنوعی خود سازند زن را و فی الحدیث تشاود و هر خالفوه و ترجمه تشاود
 کند با ایشان و مخالفت رای ایشان نماید زیرا که طبیعت زن استعداد و شست کج نمی
 آید و پس چنینکه در عقل او در آید صواب برخلاف او پس بین حسب کارهای دنیوی و عبادی
 آرای او عمل کردن ضرور شد و چون حال کار دنیا نیست پس بطریق اولی در کار دینی مخالفت
 ماصواب اندیشی و ضرور افتاد و اگر اتفاقا رای او صواب و انمود آنرا از جمله اتفاق
 داند و الهامات غیبیه پذیرد و درین صورت متابعت آن صواب بنظر او و در متابعت
 آن زن و در حدیثی **اطاعت زن از جمله علامات قیامت** بعد و گذشته **فَإِذَا طَاعَ الرَّجُلُ أَصْلَهُ**
وَعَوَّاهُ أَهْلَهُ وَوَالَهُ التَّمِيزَ عَنِ الْإِخْوَانِ هر که رضای الله عنه ترجمه اطاعت
 کند به مرد و زن خود را و برنج می سازد بآنها و خود و آنچه که اخبار و آثار از سلف و خلف و پیشینیان
 اطاعت زن و بچشم مفاد بدینیه و دنیویه که از اطاعت آن پیدا گردد در کتب سیر و اخلاق
 مستطورت البته حسن معاشرت و خوش خلقی با او شعار خود سازد و هر اسم تبرع و حسن
 سلوک نماید چنانکه در حدیث صحیح وارد است **خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لَاهِلِهِ وَآخِرُكُمْ خَيْرُكُمْ**
 ترجمه بهترین شما بهترین شماست با اهل خانه خود و دین بهترین شما اهل خانه خود یعنی من بهترین

CALL No. { ۴۹۴۳۰۴۱ } ACC. No. ۴۹۲۸
 AUTHOR..... ج ۴۳
 TITLE..... تحقیق المشتاق فی بیان التکاح والامراض

MAULANA
 AZAD
 LIBRARY



-:RULES:-

ALIGARH
 MUSLIM
 UNIVERSITY

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.

